

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

سید احمد فیروزآبادی*

علیرضا صادقی**

چکیده:

مقاله حاضر در پی فهم و سنجش ابعاد طرد اجتماعی در بین «زنان فقیر روستایی» بوده و به وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر برحسب متغیرها و شاخص‌های طرد اجتماعی می‌پردازد. سئوالات اصلی تحقیق این است که چگونه زنان در چرخه زندگی به گونه‌ای نظام مند از جریان اصلی اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؟ چه عللی به طرد زنان از عرصه‌های اجتماعی انجامیده است؟ الگوی توزیع ابعاد طرد اجتماعی در میان زنان چگونه است؟ در این تحقیق که از دو روش کمی (پیمایش) و کیفی (مصاحبه) استفاده شده، چهار بعد اصلی طرد اجتماعی یعنی: طرد از شبکه‌های حمایتی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همچنین شرمساری یا بدنامی اجتماعی، مورد سنجش قرار گرفته و توزیع آن در ۱۶۹ نفر نمونه تحقیق به دست آمده است. همچنین با استفاده از روش کیفی کوشش شده درک عمیق‌تری از تجربه زیسته زنان در مورد طرد، فرایندها و علل آن به دست آید. بدین منظور، نمونه‌ای متشکل از ۵۱ نفر از زنان به گونه‌ای هدفمند و بر اساس ویژگی‌های مختلف آنها تعیین و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

نتایج تحقیق گویای آن است که طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آنها برنمی‌گردد بلکه به گونه‌ای فرایندی، با پیشینه و گذشته آنها، با ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین نسلی و با برخی وقایع خاص در ارتباط است. علاوه بر آن، عوامل اجتماعی و فرهنگی (غیردرآمدی) متعددی در به حاشیه راندن زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارند که به نوبه خود می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آنها دشوار سازد.

واژگان کلیدی: طرد اجتماعی، فقر، زنان سرپرست خانوار، روستا

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

در دهه‌های اخیر رویکردهای غیر درآمدی به محرومیت، بینش جدید و گسترده‌تری را نسبت به مسائل اجتماعی ارائه می‌کنند. «رویکردهای درآمدی به این دلیل که اساساً با شرایط مادی مرتبط با فقر سروکار دارند و جنبه‌های غیر مادی را مورد غفلت قرار می‌دهند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۹۷-۸۱)». رویکردهای اقتصادی به فقر، «به جای تمرکز بر زندگی انسان، توجه خود را به رشد اقتصادی و درآمد سرانه معطوف کرده‌اند (محمودی و صمیمی فر، ۱۳۸۴: ۱۰)». در حالی که شواهد نشان می‌دهد «تعاریف درآمدی از فقر نمی‌توانند درک کامل و درستی از واقعیت به دست دهند و از شدت و ابعاد زندگی فقیرانه افراد محروم بکاهند (کانبور و اسکوایر، ۱۳۸۵: ۲۲۶-۲۲۳)».

درک این موضوع، حائز اهمیت است که «در بسیاری از کشورهای رو به توسعه، بویژه در میان فقرا شرایط زندگی افراد، ارتباط تنگاتنگی با درآمد همانگونه که در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌شود، ندارد (فلاتن^۱، ۲۰۰۶: ۷۲)». از آنجاکه فقرا اغلب توانایی تأمین نیازهای خود در مبادلات کالا و خدمات در بازار را ندارند و دولت نیز در زمینه تأمین و توزیع منابع چندان کارآمد نیست، مبادلات غیر رسمی نقش مهمی در تأمین نیازهای مادی فقرا ایفا می‌نماید. بنابراین «شاخص صرف درآمد برای تعیین آستانه فقر ناکافی بوده و سایر کمکها و حمایت‌هایی که خانوارها دریافت می‌کنند ملحوظ نمی‌دارد (لابن، ۱۳۵۹: ۵۴)». در حالی که در حوزه رفاه اجتماعی، «در کشورهای صنعتی بر رابطه میان افراد و دولت تأکید می‌شود، در کشورهای در حال توسعه، رابطه درون خانواده‌ها و خانوارهای گسترده توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند. بویژه آنکه در سطوح پایین درآمد، اهمیت خانواده و روابط در اجتماع محلی بیشتر خواهد بود (فلاتن، ۲۰۰۶: ۷۴)». «سرمایه اجتماعی در قالب شبکه‌های حمایتی غیررسمی نقش موثری در مدیریت ریسک و آسیب پذیری ایفا می‌نماید و خانوارها را در مقابله با فقر مجهزتر می‌سازد (بالا و لاپیر^۲، ۲۰۰۴: ۴۰)». با وجود این، «فقرا ممکن است در فقر باقی بمانند به این دلیل که به طور فعال، از بسیاری از شبکه‌های اجتماعی که می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی آنها کمک کنند، طرد شده‌اند (همان: ۴۰)». لذا، درک ظرفیت‌ها و دارایی‌های غیر درآمدی، شبکه‌های تعاملی و حمایت‌های غیر رسمی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماع

1 Flotten

2 Bhalla & lapeyre

محلی، ادغام در روابط اجتماعی و چالش‌های پیش روی آنها از مهمترین اهدافی است که در رویکردهای غیر مادی به محرومیت بویژه در رویکرد طرد اجتماعی^۱ دنبال می‌شود؛ اهدافی که عمدتاً در مطالعات رایج فقرپژوهی مغفول مانده و به ناکامی برنامه‌های فقر زدایی انجامیده است.

در تحقیق حاضر، تلاش شده با اتخاذ دیدگاه نوین طرد اجتماعی درک گسترده‌تری از محرومیت زنان فقیر روستایی به دست آید. پرسش اساسی در این پژوهش، این است که چگونه زنان در چرخه زندگی به گونه ای نظام مند از جریان اصلی اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؟ چه عللی به طرد اجتماعی زنان فقیر انجامیده است؟ زنان فقیر چگونه طرد را تجربه می‌کنند؟ توزیع ابعاد طرد اجتماعی در میان زنان فقیر چگونه است؟ در کدامیک از ابعاد اجتماعی، زنان در معرض طرد شدیدتری قرار دارند و در کدام بُعد با طرد خفیف‌تری روبرو هستند؟

چارچوب نظری

تعاریف و مبانی مفهومی

«طرد اجتماعی به محرومیت چند بُعدی و طولانی مدت که شامل جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می‌شود، اطلاق می‌گردد (روم، ۱۹۹۴: ۲۵)». «فرد به لحاظ اجتماعی مطرود است اگر: ۱. او به لحاظ جغرافیایی مقیم در یک جامعه باشد ۲. او در فعالیت‌های نرمال شهروندان آن جامعه مشارکت نداشته باشد (بورشارت^۳ و دیگران، ۱۹۹۹: - ۲۴۴-۲۲۷)». «مفهوم فقر، محدود به کمبود اقتصادی است، در حالی که مفهوم طرد اجتماعی برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه‌های متفاوت جامعه به کار می‌رود. طرد به عنوان یک صورت‌بندی جامع‌تر، اشاره به فرایند پویای ممانعت از ورود، به‌طور کامل یا جزئی، به هر گونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که انسجام اجتماعی شخص در جامعه را تعیین می‌کند، دارد (فلاتن، ۲۰۰۶: ۵۸)». طرد اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های «مشارکت (پیرسون، ۲۰۰۲: ۴)»، «حقوق شهروندی (پاگی، ۲۰۰۴: ۲۰)»، «دسترسی به فرصت‌ها

^۱ - Social Exclusion

^۲ Room

^۳ Burchardt

(پیرسون، ۲۰۰۲: ۷)، «بی قدرتی (پارنت و لوئیس، ۲۰۰۳: ۱۵)» و «شبکه اجتماعی ضعیف (فلاتن، ۲۰۰۶: ۲۰۱)» تعریف و مشخص می‌شود. از نظر سن، «نگاه به فقر به عنوان محرومیت قابلیت، چند بُعدی است زیرا شامل تمام قابلیت‌ها و عملکردهای متمایز می‌شود که ما برای آن ارزش قائلیم. یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، طرد نشدن از روابط اجتماعی و فرصت‌های اجتماعی است. طرد اجتماعی بخشی از فقر قابلیت و مؤلفه ذاتی و اساسی^۱ ایده فقر است. بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، صرف‌نظر از هر محرومیتی که به‌طور غیر مستقیم می‌تواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن و فقیر شدن زندگی می‌شود. درمقابل، محرومیت‌های رابطه‌ای وجود دارند که خودشان ممکن است نامطلوب نباشند، اما می‌توانند به نتایج ناگواری منجر شوند. به عبارتی، طرد اجتماعی به نحوی ابزاری^۲ می‌تواند منجر به محرومیت‌های دیگر شود و فرصت‌های زندگی ما را محدود کند (سن، ۲۰۰۰: ۱۴-۱۲)».

مقایسه مفهومی طرد اجتماعی و فقر

برای اینکه مفهوم طرد اجتماعی برای علوم اجتماعی و فهم مسائل اجتماعی در جهان کنونی مورد اعتنا باشد، باید شناخت و بینش جدیدی را در مطالعه گروه‌ها و افراد محروم و آسیب پذیر فراهم نماید. اگر این مفهوم صرفاً بر اساس شاخصهای اقتصادی (به طور خاص درآمد) تعریف شود، آنگاه در مقایسه با مفهوم فقر اطلاعات بیشتری به دست نمی‌دهد. در ذیل به ویژگی‌ها و وجوه متمایز مفهوم طرد اجتماعی اشاره می‌شود.

طرد اجتماعی به مثابه پدیده‌ای چند بعدی

« طرد اجتماعی پدیده‌ای چند وجهی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد (فلاتن، ۲۰۰۶: ۵۸؛ بورشارت، ۲۰۰۲: ۲۳۱)». طرد اجتماعی مفهومی گسترده‌تر از فقر است و نه فقط کمبود ابزارها و منابع مادی و فقدان دسترسی به کالاها و خدمات بلکه بر مسائل دیگری همچون «طرد

^۱.Constitutive

^۲.Institutive

جنسیت (نارایان، ۲۰۰۰: ۱۴۳)، «طرد از امنیت (راجرز، ۱۹۹۵: ۱۴۵)»، «حقوق شهروندی (فلاتن، ۲۰۰۶: ۱۸۹)»، «روابط و شبکه‌های اجتماعی (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۶۸؛ نارایان، ۱۹۹۵: ۵؛ فامی، ۲۰۰۳: ۱۴)»، «بازارکار (دوهان، ۱۹۹۹: ۱۲؛ سن، ۲۰۰۰: ۱۸؛ هدی، ۱۹۹۷: ۷؛ فلان، ۲۰۰۶: ۱۹۴)» و «مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بیگانگی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه (دافی، ۱۹۹۵: ۲۵)» و... متمرکز است.

طرد اجتماعی به مثابه فرایندی پویا

«طرد اجتماعی ضمن اینکه وضعیت مطرودین را انعکاس می‌دهد، به دنبال کشف مکانیزم‌ها، روابط اجتماعی و نهادهایی است که به طرد منجر می‌شود (راجرز و دیگران، ۱۹۹۵: ۹؛ هان، ۱۹۹۹: ۹)». رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند، آنها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه تولید و باز تولید می‌شوند، چگونه مردم در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن اجتماعی قرار می‌گیرند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه نهادهایی که به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند کدامند (راغفر، ۱۳۸۳: ۲۵۹). در مطالعات طرد اجتماعی «بعید است که محرومیت به مطالعه کمبود مالی در نقطه زمانی خاص تقلیل داده شود بلکه طرد اغلب یک فرایند بطور نظام مند حاشیه‌ای کننده و منزوی کننده تلقی می‌شود که محرومیت شدید را ایجاد می‌کند (فلان، ۲۰۰۶: ۶۴-۶۲)».

طرد اجتماعی به مثابه پدیده‌ای رابطه‌ای^۱

«در حالی که فقر اغلب با کمبودهای مادی و درآمدی سر و کار دارد، طرد اجتماعی معطوف به روابط اجتماعی است. محرومیت اجتماعی تمایل دارد بر ارتباط یا عدم ارتباط افراد محروم با خانواده، محله و بقیه اجتماع بپردازد. محروم اجتماعی کسی است که توسط بقیه اجتماع رانده شده و لذا به سختی می‌تواند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کند (بلیک مور،

^۱ Relational.

^۲ Agency

« ۱۳۸۵:۱۳۵) ». « طرد اجتماعی، عمدتاً به مسائل رابطه ای نظیر تضعیف و تلاشی پیوندهای اجتماعی، عدم تعلق، انزوا و گسست از شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی اشاره دارد (تادمن، ۲۰۰۴: ۱۷) ». بنا به نظر روم، « مفهوم فقر عمدتاً بر مسائل توزیعی (فقدان منابع در دسترس فرد یا گروه) و طرد عمدتاً بر مسائل رابطه‌ای نظیر پیوندهای اجتماعی ضعیف یا فقدان پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها و یا به طور کلی جامعه‌ای که فرد بدان تعلق دارد، مشارکت اجتماعی ناکافی، بی‌قدرتی و فقدان یکپارچگی متمرکز است (فلاتن، ۲۰۰۶: ۶۵؛ روم، ۱۹۹۴: ۲۳) ».

طرد اجتماعی به مثابه پدیده ای نسبی

« بر اساس تعریف مطلق از فقر، یک شخص ممکن است بدون توجه به وضعیت دیگران در همان جامعه فقیر تلقی شود، اما شخص نمی‌تواند مطرود باشد مگر اینکه فرد یا افراد دیگری وجود داشته باشند که در نسبت با او یا آنها، طرد اتفاق افتاده باشد (فلاتن، ۲۰۰۶: ۶۶-۶۵) ». در تعریف فقر نسبی نیز، « رابطه واقعی فرد با دیگر افراد جامعه موضوعی صریح و روشن نیست و نقش پیوندهای اجتماعی در مطالعات فقر به ندرت در نظر گرفته می‌شود. یک شخص نسبت به دیگران فقیر است اگر درآمد، مصرف یا شرایط زندگی پایین‌تر از یک سطح معین باشد، اما خواه ناخواه این شخص با دیگران در ارتباط است، یا شبکه اجتماعی‌ای دارد که در تعریف از فقر لحاظ نمی‌شود. در هنگام تعریف طرد اجتماعی، رابطه بین فرد و دیگران بنیادی بوده و پرسش از رابطه شخص با جامعه به طور کلی یا یک شبکه محدود به طور خاص، جزء لاینفک تعریف مفهوم طرد اجتماعی است (همان، ۲۰۰۶: ۶۵-۶۰) ».

جنبه عاملیت در طرد اجتماعی

« طرد دلالت بر عمل دارد. به عبارتی افراد به واسطه شرایط و تصمیم‌هایی بیرون از قدرت کنترل آنها طرد می‌شوند (فلاتن، ۲۰۰۶: ۶۷-۶۰) ». در این صورت « اگر محرومیت از طریق فرایندهای اجتماعی‌ای شکل گیرد که در آن هیچ تعمدی برای طرد وجود ندارد، این طرد از نوع منفعل قلمداد می‌شود مانند بیکاری ناشی از رکود اقتصادی. برعکس زمانی که طرد، دستاورد کنش عامدانه عاملان بیرونی باشد، طرد از نوع فعال خواهد بود، مانند اعمال تبعیض یا وضع قانون علیه حقوق و منافع گروهی خاص (سن، ۲۰۰۲: ۱۷-۱۴) ».

«مفهوم طرد اجتماعی در درک روابط میان کنشگران، هر دو گروه طرد کنندگان و طرد شونده‌گان را شامل می‌شود حال آنکه مطالعات فقر ممکن است در فهم طردشونده‌گان سودمند باشد اما به ندرت بر طردکنندگان متمرکز می‌شود (سیلور، ۲۰۰۶: ۵۷۸-۵۳۱)

روش شناسی

رویکرد روش‌شناسی تحقیق، تلفیق روش‌های کمی و کیفی با هم، یا به عبارتی چند بُعدی کردن تحقیق است. در روش کمی ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه و در روش کیفی، تکنیک مصاحبه - کمتر ساختارمند و عمیق - به کار رفته است.

تعاریف عملیاتی و نحوه سنجش متغیرهای اصلی

حمایت‌های درون‌گروهی

«این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که همگون‌اند و پیوندهای قوی و صمیمی دارند (ولکاک، ۲۰۰۲: ۱۰)». حمایت درون‌گروهی شامل حمایت عاطفی (محبت، اعتماد، همدلی...)، حمایت‌های ابزاری (هرگونه کمک مستقیم نقدی و غیرنقدی مانند قرض دادن، وقت گذاشتن، مراقبت از بیمار و...) و حمایت اطلاعاتی (دریافت مشورت و راهنمایی) بوده و در سه سطح تجربی خویشاوندان، همسایگان و دوستان مورد سنجش قرار گرفته است.

حمایت‌های بین‌گروهی

«این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که ناهمگون‌اند، پیوندهای ضعیف دارند و روابط بیرون از پیوندهای نزدیک و قوی (ارتباط با آشنایان) را شامل می‌شوند (ولکاک، ۲۰۰۲: ۲۳)». حمایت‌های مذکور فراتر از نیازهای روزمره بوده و با حمایت‌های مرتبط با پیشرفت و تحرک (نظیر دسترسی به فرصت شغلی، دریافت وام، داشتن آشنا در سازمان‌های دولتی و...) سنجیده شده است.

ناهمگونی پیوندهای بین گروهی

این متغیر نشان می‌دهد که تا چه حد زنان در شبکه بین‌گروهی با آشنایانی در ارتباط‌اند که در وضعیت متفاوتی از حیث جنسیت، شغل، سواد، پایگاه اقتصادی و... قرار دارند. هرچه ناهمگونی شبکه بیشتر باشد، ظرفیت حمایتی شبکه فزونی می‌گیرد و دسترسی به منابع متنوع حمایت بیشتر می‌شود.

شعاع حمایت

شعاع حمایتی مبین آن است که تا چه حد زنان فراتر از اعضاء خانواده خود، با گروه‌های مختلف اجتماعی (نظیر خویشاوندان، همسایگان، دوستان، آشنایان، همکاران، شورای روستا، خیرین و...) در ارتباط بوده و حمایت دریافت می‌کنند. شعاع حمایتی شامل شعاع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی است.

منابع حمایت

این متغیر، تعداد منابع حمایتی (حمایت‌کنندگان) زنان را نشان می‌دهد و شامل سه نوع منبع حمایتی عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی است.

روابط اجتماعی

در این بُعد، سطح روابط زنان با همسایگان، خویشاوندان و دوستان در داخل و خارج روستا و در قالب دو شیوه تماس حضوری (رو در رو) و غیر حضوری (نامه، تلفن و...) مورد سنجش قرار گرفته است.

مشارکت در فعالیتهای اجتماعی

با الهام از تقسیم بندی اسکولین و هیلارد، «مشارکت اجتماعی به دو گونه مشارکت انجمنی یا رسمی و فعالیتهای غیر انجمنی یا غیر رسمی تقسیم می‌شود (هیلارد و اسکالیون، ۲۰۰۵: ۴)» مشارکت انجمنی با دو شاخص عضویت و نحوه مشارکت در انجمن‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

شرمساری اجتماعی

این بُعد از طرد، با شاخص‌های پنهان ساختن فقر، بدنامی ناشی از حمایت نهادی، شرمساری حضور در جمع و رفتارهای طعنه آمیز یا طرد کننده سنجیده شده است. سطح سنجش متغیرها بغیر از دو متغیر عضویت و نحوه شارکت در انجمن‌ها که رتبه‌ای اند، فاصله‌ای می‌باشد. گویه‌های مرتبط با متغیرهای فاصله‌ای در مقیاس^۴ وضعیتی طیف لیکرت سنجیده شده اند. همچنین، میزان آلفای کرونباخ برای گویه‌های مربوط به ابعاد طرد اجتماعی در حد مطلوب است. میزان آلفای کرونباخ برای متغیر حمایت درون‌گروهی ۰/۸۱، حمایت بین‌گروهی ۰/۸۲، ناهمگونی شبکه بین‌گروهی ۰/۶۰، شعاع حمایت عاطفی ۰/۵۷، شعاع حمایت ابزاری ۰/۶۳، شعاع حمایت اطلاعاتی ۰/۵۹، روابط اجتماعی ۰/۸۰، مشارکت غیر انجمنی ۰/۷۷ و شرمساری اجتماعی ۰/۶۲ است.

جامعه آماری و روش نمونه گیری

جامعه آماری در این تحقیق، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد ساکن در روستاهای شهرستان شهریار است. بنابراین، برای تعیین نمونه تحقیق، از داده‌های موجود در نهاد کمیته امداد امام خمینی (ره) استفاده شده است. برای تعیین یک نمونه همگن‌تر که تناسب بیشتری با سئوالات و شاخص‌های تحقیق داشته باشد، صرفاً زنانی انتخاب شدند که در سنین جوانی و میانی قرار داشته باشند (طرح مددجویی)، لذا، زنانی که در سنین سالخوردگی قرار داشتند (طرح شهید رجایی)، در نمونه تحقیق گنجانده نشدند. همچنین به دلیل ثبت ناقص رایانه‌ای اطلاعات و عدم امکان نمونه گیری، تنها این امکان فراهم گردید که با رجوع به پرونده‌ها، صرفاً اطلاعات نمونه مورد نظر در سطح یک دهستان (ملارد) شامل ۱۱ روستا تهیه شود. حجم نمونه، متشکل از ۱۶۹ نفر است که با توجه به حجم نه چندان بالای آن، تحقیق به صورت تمام شماری انجام گرفت. در بخش روش کیفی، ۵۱ نفر از زنان سرپرست خانوار به گونه‌ای هدفمند و طبقه بندی شده - برحسب نسبت زنان تحت پوشش در هر روستا، دلیل تحت پوشش بودن (فوت سرپرست، طلاق، همسر از کارافتاده و هرگز ازدواج نکرده،

همسرفراری)، سنین مختلف، بومی / مهاجر بودن و شاغل / خانه دار بودن - برای انجام مصاحبه انتخاب شدند.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیتی نمونه تحقیق

۵,۳ درصد از زنان کمتر از ۳۵ سال سن و در سنین جوانی قرار دارند و ۱۲/۴ درصد بین ۳۵ تا ۴۰ سال هستند. اغلب زنان مورد بررسی یعنی در حدود ۶۳,۴ درصد، در سنین میانی ۴۰ تا ۵۰ سال قرار دارند. ۱۸/۹ درصد نیز در سنین ۵۰ تا ۶۰ سال به سر می‌برند. ۱۶/۵ درصد خانواده‌ها کمتر از ۲ نفر، ۴۸/۵ درصد خانواده‌ها ۳ نفر، ۲۸/۵ درصد خانواده‌ها ۴ نفر و ۶/۵ درصد خانواده‌ها ۵ نفر عضو دارند.

عمده زنان یعنی در حدود ۷۶/۳ درصد به دلیل فوت همسر، سرپرستی خانوار را برعهده گرفته اند. ۱۶/۶ درصد زنان مطلقه، ۵/۳ درصد دارای همسر (بیمار و از کارافتاده)، ۱/۲ درصد از زنان هرگز ازدواج نکرده اند و همسر ۱ نفر (۰/۶ درصد) نیز متواری می‌باشد. از حیث ترکیب اعضاء خانواده، در اغلب موارد یعنی ۷۸/۷ درصد، زن به همراه فرزندان خود زندگی می‌کند. از میان زنان سرپرست خانوار، ۱۲/۴ شاغل و ۸۷/۶ درصد غیرشاغل اند. همچنین ۸۲/۴ درصد زنان، مهاجر و ۱۷/۶ درصد بومی اند.

فرایندی بودن طرد زنان فقیر

براساس مصاحبه‌های بعمل آمده ۴ عامل که به شکل پویا و نظام مند در طرد و حاشیه‌ای شدن زنان موثر بوده‌اند، شناسایی شدند که در ذیل بدانها پرداخته می‌شود.

فقر مزمن؛ فقر بین نسلی و خویشاوندی

زنان در چرخه زندگی خود سه دوره از فقر و طرد تدریجی را از سر می‌گذرانند که به تدریج بر شدت آن افزوده می‌شود. دوره اول؛ از بدو تولد در خانه پدری آغاز و تا پیش از ازدواج زنان ادامه می‌یابد. در این مقطع، زنان به دلیل پایگاه پایین اقتصادی خانواده و فقدان امکانات و خدمات عمومی در روستا دوره‌ای از محرومیت را طی کرده‌اند. ۷۵/۷ درصد زنان اذعان داشتند

که پدران آنها خوش نشین و فاقد زمین زراعی و ۲۴/۳ درصد نیز پدرانشان دهقان خرده‌پا بوده است. به تدریج، با افزایش سن، از کارافتادگی یا مرگ سرپرست خانوار و نیز فقدان منابع پایدار و با ارزش و نبود پشتوانه درآمدی در سنین پیری، والدین به ورطه‌ای از فقر و ناداری فرو می‌افتند که جز دریافت کمک از نهاد حمایتی راهی پیش روی آنها نمی‌ماند. بنا به یافته تحقیق در حدود ۸۱٫۱ درصد از والدین پاسخگویان، تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته و از مساعدت اجتماعی آن بهره برده اند.

دوره دوم فقر زنان، با ازدواج زودهنگام زنان در سنین پایین و ترک خانه پدری آغاز می‌شود. "قدیم دختر و زود شوهرش می‌دادن. از فقر از ناچاری مجبور بودن شوهر بدن به به پیرمردی، زن مرده‌ای، زن داری که از سر خودشون کم کنن" (زن ۴۸ ساله، لمارآباد) در این مقطع، زنان فقیر شدیدتری را نسبت به قبل در خانه همسر خود تجربه می‌کنند. به گفته زنان، همسران آنها وضعیت اقتصادی مشابهی با آنها داشته‌اند؛ به طوری که ۸۹/۹ درصد زنان، وضعیت اقتصادی همسرشان را همانند خویش می‌دانند و حتی در ۲/۴ درصد موارد، همسران آنها وضعیت بدتری نیز داشته‌اند. فعالیت مردان در مشاغل غیررسمی، بی ثبات و با درآمد اندک که عمدتاً نیز با مهاجرت موقتی و دائمی فراهم شده است، امکان تحرک اقتصادی و گذر از تنگدستی را برای زنان هرگز میسر نساخته، بویژه آنکه با تولد فرزندان و افزایش تعداد آنها، بر مخارج خانواده افزوده می‌شود و فشار اقتصادی شدیدتری بر سرپرست و اعضاء خانواده وارد می‌کند.

دوره سوم فقر زنان به بعد از، از دست دادن همسرشان باز می‌گردد که زنان شرایط حادثتری از فقر را نسبت به دو دوره قبلی متحمل می‌شوند. زنان که در گذشته تجربه و امکان اشتغال در بازارکار را نداشته‌اند و به نوعی وابسته به نان‌آور خانواده بوده‌اند، هم اکنون می‌بایست فرزندان تحت تکفل خود را نیز به تنهایی سرپرستی کرده و بار سنگین امرارمعاش و تربیت فرزندان را بر دوش کشند. زنان در شرایط جدید، به این دلیل که قادر نیستند برای تأمین معاش خانواده از ترکیب شبکه خویشاوندی و همسایگی به نوع دیگری از شبکه، یعنی پیوندهای شغلی و بین‌گروهی گذر نمایند، دچار نوع دیگری از فقر یعنی «فقر گذار شبکه‌ای»^۱ نیز هستند. افراد یا گروه‌ها زمانی دچار این نوع فقر می‌شوند که «قادر نباشند بمنظور ارضاء

^۱ - Network Transition Poverty

نیازهای در حال تغییرشان، از یک نوع ترکیب شبکه به نوع دیگری آن گذر نمایند (پری، ۱۹۹۹)»

بنابراین فقدان توانمندی اجتماعی زنان به منظور اشتغال در بازار کار، سرنوشتی مشابه پدر و مادر را برای زنان رقم زده و آنها را به حیطة دریافت حداقلترین مزایا از کمیته امداد سوق داده است. در این دوره، مشکلات و مسائل زنان نسبت به دو دوره گذشته بیشتر شده اما درعین حال منابع و توانایی‌شان برای مقابله و یا حتی تحمل آنها تحلیل رفته است. مسائل پس از بیوگی، فقرشدید، افزایش سن و ظهور بیماری‌ها، کمبودها و آسیب‌های عاطفی و روانی، مشکلات زن در ارتباط با فرزندان و... زنان را در وضعیت به مراتب وخیم‌تر و ناگوارتری قرار می‌دهد. "روز به روز وضع‌ام بدتر میشه دارم می‌افتم نمی‌تونم سر پا و ایسم چه روحی چه مالی" (زن ۴۷ساله، صالح آباد) محرومیت فرایندی و نظام مند زنان را می‌توان به خوبی در انتقال فقر از نسل‌هایی متمادی مشاهده و ردیابی کرد. چنانکه گفته شد، ۸۱/۱ درصد از زنان اعلام داشتند که پدر و یا مادر آنها نیز تحت پوشش کمیته امداد بوده‌اند. همچنین فرزندان زنان یا به عبارتی نسل سوم، از فقر و رنجی که نسل اول و دوم آنرا تجربه کردند مصون نیستند و تکرار همین الگوی محرومیت برای آینده آنها نیز محتمل است. ۳/۵ درصد زنان، دارای فرزندان هستند که تحت پوشش کمیته هستند. این تعداد که جملگی نیز دختر هستند، پس از ازدواج به دلیل طلاق، بیماری ناعلاج یا فوت همسر، گزیری جز کمیته امداد نداشته‌اند و این امکان قویاً وجود دارد که تعداد افراد تحت پوشش در میان نسل سوم، با افزایش سن آنها و همسرانشان رو به فزونی رود.

علاوه بر این، زنان در شبکه خویشاوندی فقیری نیز به سر می‌برند. براساس نتایج تحقیق، در شبکه خویشاوندی ۱۶/۶ درصد زنان یک خانواده، ۵۹/۷ درصد زنان دو خانواده، ۲۲/۵ درصد زنان سه خانواده و ۱/۲ درصد زنان چهار خانواده تحت پوشش کمیته امداد قرار دارند. فقرشایع و تسری یافته در شبکه خویشاوندی، تأثیر مخربی بر کاهش منابع و حمایت‌های درون‌گروهی می‌گذارد که در بخش‌های بعدی بدان پرداخته می‌شود.

کم سواد و بی سواد بین نسلی

بر اساس یافته‌های تحقیق، بیش از نیمی از زنان سرپرست خانوار (۵۵/۶ درصد) هیچگونه سواد ندارند و در حدود ۱۶ درصد نیز در حد خواندن و نوشتن و سواد قرآنی بهره‌ای از تحصیل برده‌اند. ۲۱/۳ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۵/۹ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و ۱/۲ درصد نیز دارای تحصیلات متوسطه بوده‌اند. فقر در خانه پدری، نبود فرهنگ مساعد برای علم آموزی و بی‌اعتنایی به کسب سواد، طرد گروهی از خدمات و امکانات عمومی و تعصبات و هنجارهای سنتی از مهمترین موانعی هستند که زنان را از کسب سواد یا ادامه تحصیل بازداشته‌اند. این موانع و شرایط، محدود به دوره تحصیل آنها نشده، بلکه با تکرار همین الگوی محرومیت، فرزندان یا نسل بعد نیز از سوادآموزی و صعود از نردبان تحصیل بازمانده‌اند. به‌عنوان نمونه، در هر نسلی خانواده‌های فقیر برای کاهش مخارج اعضاء خانواده، دختران خود را در سنین پایین روانه خانه شوهر می‌کنند که در واقع این ازدواج زود هنگام، پایانی زود هنگام نیز برای دوره تحصیل فرزند دختر محسوب می‌شود. یافته‌ها نشان داد که ۷۳/۳ درصد خانواده‌ها (۱۲۴ خانواده) فرزند ترک تحصیل کرده دارند که در این میان حدود ۸۷/۹ درصد بین ۱ تا ۳ فرزند ترک تحصیل کرده دارند. ۲۲/۵ درصد از کل خانواده‌ها دارای یک فرزند ترک تحصیل کرده، ۲۶/۶ درصد دو فرزند، ۱۵/۴ درصد سه فرزند، ۶/۵ درصد چهار فرزند و ۲/۴ درصد دارای پنج فرزند ترک تحصیل کرده هستند.

گسیختگی پیوندها

سطح روابط خویشاوندی، همسایگی و اجتماعی زنان بعد از، از دست دادن همسر به نحو چشمگیری در مقایسه با گذشته کاهش می‌یابد. زنان بعد از فوت همسر یا جدایی از وی، با دیگران احساس بیگانگی و فاصله کرده و به گونه‌ای تحمیلی یا خودخواسته از شبکه روابط اجتماعی و حمایت‌های غیررسمی طرد می‌شوند.

"آدم هیچ وقت فشار نباشه به راه طلاق نمی‌ره آدمی که طلاق بگیره همه باهانش بیگانه می‌شن در، همسایه، دوست، آشنا همه می‌گن فلانی بیوه س... بیوه خیلی حرف سنگینه"
(زن ۳۵ ساله، اسفندآباد)

وقایع خاص

علاوه بر عوامل فوق، وقایع خاصی نیز در جریان زندگی زنان فقیر سرپرست خانوار رخ داده که در فرایند به طرد و حاشیه رانده شدن آنها تاثیر گذار بوده و یا فرصت خروج آنها از وضعیت حاشیه‌ای را ناممکن یا دشوار ساخته است. این وقایع که در قالب ۷ مقوله طبقه بندی شده‌اند، هریک تعدادی موضوع یا مسأله را دربرمی‌گیرد:

۱. فرهنگی، مانند محرومیت از ارث خانوادگی و ازدواج اجباری؛ ۲. قوانین حقوقی و مدنی، با موضوعاتی نظیر نکاح، طلاق و ارث؛ ۳. سیاستها و عملکردهای دولت، از قبیل عدم حمایت از کسب و کار همسر، عدم واگذاری زمین از سوی هیئت هفت نفره، عدم واگذاری زمین در جریان اصلاحات ارضی، واگذاری زمین بی‌ارزش و نامرغوب در جریان اصلاحات ارضی؛ ۴. سیاسی، نظیر کوچ اجباری در دوران جنگ؛ ۵. اجتماعی با مسائلی نظیر بهره‌کشی، اعتیاد، ازدواج مکرر و نافرجام و وقوع برخی جرائم در خانواده؛ ۶. محیطی، مانند خشکسالی؛ ۷. اقتصادی، نظیر رکود اقتصادی و بیکاری در موطن و مهاجرت ناشی از آن.

طرد از شبکه‌های درون گروهی

در بررسی میزان برخورداری از حمایت‌های درون‌گروهی، ۲۷/۲ درصد زنان در طرد کامل و ۵۲/۱ درصد در طرد جزئی به سر می‌برند، این در حالی است که ۱۸/۹ درصد به طور جزئی و ۱۱/۸ درصد نیز به طور کامل ادغام هستند و کم و بیش از حمایت شبکه درون‌گروهی برخوردارند. در گفتگو با زنان، برخی از عواملی که در طرد آنها از حمایت‌های درون‌گروهی موثر بوده‌اند، شناسایی شدند که در ذیل بدانها اشاره می‌شود.

فقر و تنگنای شدید اقتصادی در شبکه درون گروهی

فقر و تنگنای اقتصادی شدید ممکن است همبستگی درون‌گروهی را از هم بگسلد. فشار اقتصادی و کاهش منابع می‌تواند به مراتب اعضاء شبکه را خود محورتر و فردگراتر کند، به نحوی که آنها بیش از هر چیز تلاش کنند تا از عهده بقاء خویش برآیند. در چنین شرایطی ممکن است نظام‌های حمایتی غیر رسمی، ضعیف و هر یک از اعضاء شبکه با هم بیگانه شوند. زنان سرپرست خانوار عموماً بر این واقعیت تاکید داشتند که خویشاوندان و اطرافیان

نزدیک آنها به دلیل فقر و گرفتاری‌های روزمره، توانایی، امکان و یا حتی فرصت حمایت کردن از آنها را ندارند و این فقط شامل حمایت مالی نمی‌شود بلکه حمایت‌های مستقیم دیگر نظیر وقت گذاشتن برای یکدیگر، کمک در کارهایی که انجام آن به تنهایی ممکن نیست، بده بستان برای تأمین مایحتاج زندگی و... را نیز در بر می‌گیرد.

"سال گذشته برف خیلی شدیدی اومده بود که من و پسر من نمی‌تونستیم از خونه بیاییم بیرون. اونقدر برف اومده بود که حیاط پر شده بود نفت نداشتیم اینقدر که دیگه سرد بود و سخت می‌گذشت. نفت نبود، برق قطع می‌شد، سرد بود. من وقتی زنگ زدم پسر ام بیچه هام گفتن مامان ما هم این وضعیت رو داریم در صورتی که اونها توی شهر بودند مامان ما نمی‌تونیم بیایم سر بزنییم ما هم بیکاریم.... خلاصه از هر کس که کمک خواستیم یه جور، مثلاً همساده رو برومون نیومد بگه این زن تنهاس با یه پسر کوچیک این برفا رو یه راه برارش درست کنم" (زن ۴۸ ساله، بیدگنه)

بی قدرتی زنان در تعهدات و هنجارهای داد و ستد متقابل

زنان در شبکه روابط خود با خویشاوندان، همسایگان و دوستان بویژه آنان که از سطح رفاهی بالاتری برخوردارند، قدرت عمل به تعهدات و انتظارات متقابل در مبادلات مادی و نمادین را ندارند. به عبارت بهتر، دیگران اعتماد چندانی ندارند که چنانچه کاری برای این دسته از زنان انجام دهند در آینده جبران خواهد شد و یا اساساً به دلیل موقعیتی که این زنان دارند چنین انتظاری از آنها نمی‌رود. در واقع این‌گونه پنداشته می‌شود که زنان قابلیت بازپرداخت دیون خود نسبت به دیگران را ندارند. این مبادلات شامل قرض گرفتن، مهمانی دادن، وقت گذاشتن و... می‌شود.

"...من الان مریضم یکی از رگای سرم کش اومده دکتر گفتن خطر داره باید عمل کنی... خرج عمل ۴ تومن میشه تو این مدت هیشکی پاپیش نداشت پدر مادر خودم هیچ کاری نکردن پدر خودم می‌گه اگه بخوام به تو یه تومنی قرض بدم معلوم نیست کی می‌خوای به من بدی یه سال دیگه دوسال دیگه...راضی نیست بده. منم ناراحت میشم همین پدر خودم به

خواهرم برادرم قرض داده برا اینکه می دونه اونا قرضشو پس می دن " (زن ۳۶ساله، حصارشالپوش)

ازدواج های برون‌گروهی

افزون بر فقر شبکه‌ای، عامل ریسکی که به محدود شدن و گسسته شدن شبکه ارتباطی و حمایتی زنان سرپرست خانوار می‌انجامد و مانع از برخورداری از همان اندک منابع حمایتی شبکه فقیر خویشاوندی می‌شود، ازدواج های برون‌گروهی یا اصطلاحاً همان ازدواج با "غریبه" است؛ شکلی از ازدواج که ویژگی مشترک ۸۷/۶ درصد از زنان سرپرست خانوار است. زنان عمدتاً اظهار داشتند که اقوام همسر آنها اغلب حمایتی از آنها و فرزندانشان به عمل نیاورده‌اند تا آنجاکه حتی بعد از فوت همسر یا متارکه از وی، عملاً از سوی خویشاوند همسر رانده شده‌اند.

مرگ حامی یا بستگان نزدیک

علاوه بر والدین که در سالخوردگی و یا در سنین جوانی یا میانسالی به مرگ دچار می‌شوند، حامیان بعدی زن (همسر یا بستگان نزدیک) نیز ممکن است دچار مرگ زودهنگام شوند که این خود منابع حمایتی زنان را به مراتب تنگتر و محدودتر می‌کند و آنها را از دریافت انواع حمایت‌ها محروم می‌سازد. در واقع، از آنجاکه در فرهنگ مردسالار، جامعه‌پذیری زنان در نقشی منفعل و وابسته به دیگری، بویژه به نان آورخانه صورت گرفته و همواره زنان در سایه یک حامی به سر می‌برند، لذا مرگ حامی به عدم امنیت و حاشیه راندن بیش از پیش زنان می‌انجامد. از منظر طرد اجتماعی می‌توان گفت زنان سرپرست خانوار به این علت که حمایت‌کننده‌ای ندارند به تور حمایتی کمیته افتاده‌اند.

تن ندادن به شرایط و قواعد کمک

حمایت و ارائه کمک از جانب حامی و اقوام نزدیک همواره بی‌قید و شرط نیست. چنانچه زنان از پذیرش قواعد و شروط دریافت کمک (نظیر اجتناب از طلاق، زندگی نزد حامی، رها کردن فرزندان، ازدواج مجدد) سرباز زنند و تن به تصمیم و نظارت حامی ندهند ممکن است

در معرض بی‌توجهی و طرد قرار می‌گیرند. "من وقتی طلاق گرفتم پدرم منو از خودش روند... می‌گفتن ما رسم نداریم تو خانواده کسی طلاق بگیره می‌گفتن اگر شوهرتم تمام خصوصیات که می‌گی داشت اگر فلجم بود می‌رفتی تو کار می‌کردی نگهش می‌داشتی تا زمانیکه بمیره... طلاق گرفتن برای ما ننگه" (زن ۴۱ ساله، بیدگنه)

دولت‌گرایی

نفوذ دولت در جامعه روستایی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی از سوی نهادهای مختلف موجب گردیده که دولت حتی جایگزین شبکه‌های غیر رسمی خویشاوندی و اجتماع محلی شده و هنجارهای کمک متقابل و همبستگی را تضعیف کند. در چنین اوضاع و احوالی روستائیان و به طور خاص اعضای شبکه‌های درون‌گروهی انتظار دارند که به جای اینکه جریان کمک به صورت غیر رسمی و خودجوش از سوی نهادهای سنتی و شبکه‌های خویشاوندی، طایفه‌ای و همسایگی ارائه شود، نهادهای دولتی و رسمی مداخله نموده و از فقرا حمایت به عمل آورد. در چنین شرایطی چنانچه زنان به هر دلیلی از دریافت خدمات و مساعدت‌های نهادی محروم بمانند یا مطابق با مقررات و معیارهای کمیته مستحق دریافت کمک شناخته نشوند، طرد شدیدتری را در مقایسه با سایر زنان تحت پوشش تجربه خواهند نمود.

"اینجا یه دهیه که بمیری هم کاری باهات ندارن الان خونه ما چاه نداره یه چالس آب دستشویی و حموم جم میشه کثیفه یه بوی بدی هم می‌ده بخدا بچه هام الان مرض گرفتن انگل دارن خودم مریضم نمی‌تونم چاهو بکنم به برادرشوهرام [همسایه] گفتم من نمی‌تونم بیان کمک کنین این چاه رو بکنید. اصلا... هیچ محل نداشتن که نداشتن. گفتن به دولت بگو بیاد" (زن ۴۲ ساله، روستای...)

طرد از شبکه‌های بین‌گروهی

از میان ۱۶۹ زن سرپرست خانوار، تنها ۱۴ نفر (۸/۳ درصد) اعلام نموده‌اند که خارج از شبکه درون‌گروهی با اعضای شبکه‌ای بیرون از گروه خود (آشنایان) در ارتباط‌اند. ۱۲ نفر از پاسخگویان یک نفر آشنا و ۲ نفر از آنها دو نفر آشنا داشتند. این یافته حاکی از طرد عمومی و

شدید ۹۱/۷ درصد زنان از شبکه‌های بین گروهی است. در بررسی میزان ناهمگونی شبکه بین گروهی، از میان ۱۴ نفری که آشنا دارند تمام آنها (۱۰۰ درصد) ناهمگونی خیلی کمی در شبکه بین گروهی خود دارند.

کلمه آشنا و حتی دوست برای زنان کلمه نامأنوس و غریبی است. زنان جز در قلمرو محدود خانوادگی، خویشاوندی و حداکثر همسایگی، هرگز فضای اجتماعی دیگری را تجربه نکرده‌اند. بیسواد، نقش سنتی خانه‌داری، عدم فعالیت اقتصادی و محدودیت‌های فرهنگی مانع از شکل‌گیری بستری برای مشارکت اجتماعی زنان و حضور فعالانه‌تر آنها در فضای عمومی شده است. لذا هرگز تماس و رابطه‌ای فراتر از محدوده تنگ خویشاوندی و همسایگی که بتواند به برقراری "پیوندهای ضعیف" و مبادلات بین شخصی بیانجامد، اتفاق نیفتاده است. از همین رو، زنان فقیر فاقد پیوندهای بین گروهی برای بهره‌گیری از منابع و فرصت‌های بیرون از گروه خویشاوندی و همسایگی هستند.

شعاع و منابع حمایتی محدود

چنانکه جدول ۱ نشان می‌دهد، حمایت کنندگان از زنان در هر سه نوع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی، عمدتاً به محدوده بستگان نزدیک زن و تا حدودی همسایگان و بستگان نزدیک شوهر منحصر می‌شود و تا حد بسیار اندک و ضعیفی، این شعاع حمایتی محدوده پیوندهای قوی (بستگان و خویشاوندان) را در نوردیده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی حمایت شوندگان برحسب شعاع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی

گویه	حمایت عاطفی	حمایت ابزاری	حمایت اطلاعاتی
بستگان نزدیک زن	۶۹/۲	۴۸/۵	۴۵/۳
همسایگان	۴۲/۱	۱۲/۹	۳۱/۹
بستگان نزدیک شوهر	۳۰/۷	۱۷/۲	۱۳/۵
بستگان دور زن	۱۰/۶	۰/۶	۱/۷
بستگان دور شوهر	۹/۴	۱/۷	۰
دوستان	۵/۸	۵/۴	۶/۵
آشنایان	۴/۷	۷/۲	۲/۳
همکاران (غیردوستان)	۳/۵	۷/۲	۲/۹
شورای روستا	۲/۹	۰	۹/۴
خیرین	۱/۷	۸/۳	۱/۲
ریش سفیدان و معتمدان روستا	۰	۰/۶	۰
ثروتمندان روستا	۰	۰	۰
مسجد/ روحانی روستا	۰	۰	۰
معلم روستا	۰	۰	۲/۳

همچنین، مقایسه منابع حمایتی سه‌گانه مشخص می‌کند در میان سه نوع حمایت، کمترین طرد در حمایت عاطفی وجود دارد، به طوری که تنها ۵/۳ درصد از داشتن حامی محروم بوده و ۲۴/۹ درصد نیز در زندگی شخصی خود حداقل یک نفر حامی دارد. زنان در حمایت ابزاری، طرد بیشتری را نسبت به حمایت عاطفی تجربه می‌کنند بطوریکه ۴۲/۶ درصد آنها در مواقعی که مشکل مادی دارند هیچ فردی را در شبکه خود برای دریافت قرض و کمک مادی ندارند. اما زنان در حمایت‌های اطلاعاتی شدیدترین و بیشترین طرد را از سر می‌گذرانند. نزدیک به نیمی از زنان یعنی ۴۷/۹ درصد به این واقعیت اشاره کردند که در زمان مشکلات شخصی و خانوادگی، کسی را برای دریافت مشورت و راهنمایی از او در اختیار ندارند.

طرد از روابط اجتماعی

در بررسی میزان روابط اجتماعی زنان، ۱۹ درصد بدون رابطه‌اند یا در کمترین سطح روابط قرار دارند. ۶۹/۸ درصد به ندرت و ۱۱/۲ درصد تا حدودی با دیگران رابطه دارند. در ادامه بر اساس یافته‌های کیفی تحقیق، به توضیح عواملی می‌پردازیم که در طرد زنان از روابط اجتماعی موثر بوده‌اند.

فقیر به مثابه یک تهدید

در شرایطی که فقر شدید، منابع شبکه درون‌گروهی را به تحلیل می‌برد و همبستگی و هنجارهای کمک متقابل را تضعیف می‌کند، اعضاء شبکه به پنهان‌کاری روی می‌آورند و از ترس اینکه بخواهند اندک منابع خود را با بستگان محروم‌تر خود به اشتراک بگذارند به نوعی از آنها فاصله می‌گیرند. "فامیل دارم چون بیچاره ام هیچ کس نمی‌آد خونمون" (زن ۴۸ ساله، مهرچین). نگرش طرد آمیز "فقیر به مثابه تهدید"، همچنین نتیجه دیدگاه افراطی مادی و درآمد محور به فقر است که در فرهنگ عمومی جامعه نیز رخنه کرده و معاشرت و روابط اجتماعی فقرا را محدود ساخته است. چنین نگرشی درک واقعی نیازها، افکار و احساسات فقرا را برای دیگران دشوار می‌نماید و طرد فعال فقرا، مانعی برای دستیابی آنها به فرصت‌های نهفته در روابط شان می‌شود.

"...همین مادر خودم، چند وقت پیش تلفنی گله کردم چرا از مشهد اومدی خونه خواهرام رفتی اینجا خونه ما نیومدی؟ گفت نمی‌تونستم خونتون دست خالی پیام خونه اونا می‌شد برم دست خالی... مگه من احتیاج به اون پولت دارم من احتیاج به محبتت دارم بیانی بینی من مردم زنده ام تک و تنها با این بچه‌های کوچیک تو این روستا چیکار می‌کنم، دردم چیه. من به این بیشتر احتیاج دارم نه به اینکه مثلاً بیای دست تو جیبت کنی چیزی بدی... اون اونجوری فکر میکنه من جور دیگه فکر می‌کنم" (زن ۴۶ ساله، بیدگنه)

محدودیت فرهنگی و طرد بیوگی

زنان که اعتبار و امنیت اجتماعی‌شان وابسته به ازدواج آنها و بودن در کنار همسرانشان است و ادغام آنها در روابط اجتماعی، حتی روابط نزدیک خویشاوندی و همسایگی، در حاشیه امنیتی به‌وقوع می‌پیوندد که وجود و حضور مردان آنرا فراهم کرده است، با ازدست دادن همسران خود در معرض گسست از روابط فامیلی، همسایگی، دوستی و حتی شغلی قرار می‌گیرند. زنان بیوه در روابط فرامحلی و محیط‌هایی نا آشنا و خارج از روستا، مثلاً در محل کار، برای مردان فرصتی برای کام‌جویی تلقی می‌شوند، که به اشکال مختلف (پیشنهاد برای صیغه و...) قصد نزدیک شدن و سوءاستفاده از آنها را دارند. زنان که به این مسأله واقف‌اند سعی در پنهان کردن بیوگی خود دارند تا از این طریق حاشیه امنی برای روابط و فعالیت اجتماعی خود به‌وجود آورند. اما چنانچه بنابر هر دلیل، بیوه بودن او فاش شود روابط وی با دیگران مخدوش شده و بیوگی می‌تواند هزینه‌های سنگینی (نظیر از دست دادن شغل یا ترک فعالیت) به زنان تحمیل کند.

"خونه یه حاج آقایی کار می‌کردم می‌رفتم کارای خانومشو انجام می‌دادم ازش نگهداری می‌کردم حموم می‌بردم همه کاراشو می‌کردم. آقاخون به من پیشنهاد دادن چون اینجا کار می‌کنی تو این خونه رفت و آمد داری من یه صیغه بخونم محرم شیم. منم قبول کردم گفتم خوب یه موقع کار میکنم دستم پام بدنم معلوم بشه گناهی نشه ولی اون آقا درخواستای دیگه کرد منم دیگه نرفتم بعدشم تا چند ماهی بیکار شدم اوادم تو خونه نشستم" (زن ۴۱ساله، بیدگنه)

از همین رو، این دسته از زنان تمایل و اعتمادی به محیط‌های نا آشنا ندارند و کمتر در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از روستا مشارکت می‌کنند. در داخل محیط آشنا و کوچکی همچون روستا و در درون روابط همسایگی و خویشاوندی، مردان (غیرمحارم) برعکس سعی در دوری گزیدن و فاصله گرفتن از زنان بیوه می‌کنند تا از خطر بدگمانی، اتهام و بدنامی مصون بمانند. زن بیوه برای سایر زنان (بویژه زنان متأهل) نیز یک تهدید محسوب می‌شود به طوری که زنان از تعمیق و گسترش روابط بین شخصی بویژه در درون خانه خود - جایی که همسر یا فرزند پسر آنها حضور دارد- پرهیز می‌کنند و یا روابط خود را به شدت کنترل می‌کنند. زنان بیوه که از محدودیت‌های فرهنگی پیرامون خود آگاه هستند، از ترس بی‌آبرو شدن، از سطح روابط بین شخصی خود می‌کاهند، کمتر به رفت و آمدهای خانگی تن

می‌دهند و اندک روابط خود با زنان روستا را محدود به مکان‌های عمومی و کمتر مسأله داری نظیر کوچه، مسجد و مدرسه می‌کنند.

طرد ناشی از بی خانمانی یا بد خانمانی

زنانی که از خود خانه مستقلی نداشته و همراه با اقوام یا یکی ازدوستان خود زندگی می‌کنند و از همه مهمتر دوره‌ای از بی خانمانی را تجربه می‌کنند به گونه‌ای در معرض چنین طردی قرار دارند.

"یه آلونک یه وجب جا برا خودم باشه نون خشک خالی بشینم بخورم پامو راحت دراز کنم با این بچم با هم زندگی کنیم... بچم هیفته سالشه بزرگ شده چقدر پیش این و اون خوار بشه دو تا دوستشو نمی‌تونه بگه بیان خونمون... خودم ناهاری درست کنم دوتا رو دعوت کنم" (زن ۴۰ ساله، بیدگنه)

نامناسب بودن مکان سکونت نظیر سکونت در هیئت، مغازه، مکانهایی که در گذشته محل نگهداری دام و احشام بوده و یا خانه‌های مخروبه و غیرقابل سکونت، کوچکی خانه، فقدان امکانات و تسهیلات درون خانه و وضعیت بهداشتی مشمئزکننده و تأسف بار محیط خانه نیز به عامل بازدارنده‌ای در رفت و آمدهای خانگی بدل شده است.

تحرك مكاني، فاصله مكاني و انزواي اجتماعي

مهاجرت خانواده‌ها - خصوصاً به صورت انفرادی - از موطن و جدایی از روابط خویشاوندی و قومی در مبدأ از یکسو و شبکه ضعیف یا بعضاً پراکنده روابط خویشاوندی در محل زندگی از سوی دیگر، بر اهمیت روابط در سطح اجتماع محلی بویژه در روابط همسایگی افزوده است. به همین خاطر فقراً عمدتاً میل به ماندن در محل سکونت و فاصله نگرفتن از شبکه روابط همسایگی دارند؛ مگر اینکه به دلایلی نظیر ازدواج، نزدیک شدن به محل سکونت فرزندان و... مجبور به تغییر محل سکونت شوند. برای زنان فقیر که به دلیل فقدان منابع و یا نبود علائق و فعالیتهای مشترک اجتماعی، امکان حفظ روابط پیشین چندان وجود ندارد، روابط تنها با حضور بی واسطه همسایه‌ها و نزدیکی محل اقامت آنها ممکن است. از این رو، با تغییر محل سکونت، روابط همسایگی گسسته شده و تا شکل‌گیری روابط جدید همسایگی، زنان از بخش مهمی از روابط اجتماعی محروم می‌مانند.

زنان سرپرست خانوار همچنین به دلیل فاصله با موطن و یا خویشاوندان خود در خارج از روستا، روابط بسیار محدودی با آنها دارند. زنان به دلیل دوری راه و پراکندگی محل سکونت اقوامی که هنوز اندک رابطه‌ای با آنها دارند، امکان پیمودن این فاصله و توان پرداخت هزینه آن را ندارند؛ فاصله‌ای که به دلیل فقر، فرسنگها دورتر، طولانی‌تر و حتی ناپیمودنی می‌نماید. زنانی که از داشتن تلفن در خانه یا دسترسی آسان و منظم به آن محروم‌اند، بیشتر در معرض انزوا و طرد قرار دارند. در مواردی، برخی از زنان در زمان زندگی مشترک با همسر یا بعد از فوت و جدایی از او به صورت انفرادی به روستا مهاجرت یا نقل مکان کرده و در کنار فرزندان خود در آنجا زندگی می‌کنند که در این صورت زنان علاوه بر روابط محدود و غیرمنظم با خویشاوندان بیرون از روستا از موهبت معاشرت فامیلی در داخل روستا نیز محروم‌اند. از این رو، این دسته از زنان فقیر که می‌توان آنها را تحت عنوان "بیگانه در روستا" نامگذاری کرد، در روستا به غریبه‌هایی می‌مانند که به لحاظ مکانی ایزوله و به لحاظ اجتماعی منزوی شده‌اند. این دسته از زنان به دلایلی از جمله فوت پدر و مادر یا فقر شدید بستگان نزدیک، ناسازگاری با آنها برای همزیستی، فقدان حمایت بستگان و همچنین ننگ و شرم ناشی از طلاق، امکان بازگشت به خانه پدری یا زیستن با خویشاوندان نزدیک و درجه اول را ندارند. در این میان ممکن است در روستایی که زنان در آن ساکن‌اند، برخی از اقوام همسر سابق آنها حضور داشته باشند، اما به سبب گسسته شدن روابط فامیلی، به دلیل طلاق، فوت همسر یا برخی اختلافات به جا مانده از گذشته، نه تنها مورد حمایت واقع نمی‌شوند بلکه حتی ممکن است مورد بی‌توجهی و بدرفتاری نیز قرار گیرند.

" اینجا احساس غریبی می‌کنم دلم می‌گیره کسی رو ندارم برم خونه اش فامیل نیستن که بری خونه شون بشینی... مادر شوهر جاریام اینجا می‌شینن اما محل نمی‌ذارن"
(زن ۴۱ساله، قبیچاق)

طرد خودخواسته

زنان درکنش‌های متقابل خود با دیگران، رفتارها و موقعیت‌هایی را که پیشتر بیان شد، به گونه بازاندیشانه تفسیر نموده و بدانها واکنش نشان می‌دهند. بر همین اساس، در مواقعی زنان به صورت آزادی و داوطلبانه از روابط کنار رفته و به طرد خود خواسته روی می‌آورند.

"قدیمی ها گفتن هر رفتی یه آمدی داره من نمی تونم با کسی رفت و امد کنم بخواد فردا برگرده من نتونم یه استکان چای جلوش بذارم این خیلی برام شرمندگیه. تو خیابون، مراسمی، ختمی، جایی، آدم همو ببینه بهتره از اینکه رفت و امد داشته باشه" (زن ۳۶ساله، حصارشالپوش)

طرد از مشارکت اجتماعی

در بررسی میزان مشارکت غیر انجمنی ۶۸ درصد به میزان کم و ۳۲ درصد تا حدودی در فعالیت‌های معمول غیرانجمنی حضور و مشارکت دارند. زنان عمدتاً در فعالیت‌های زنانه، غیررسمی و کم هزینه که در محدوده های آشنا و اعتمادپذیر رخ می دهد حضور و مشارکت دارند. مشارکت در این فعالیت ها نیاز به مدرک و مهارت خاصی ندارد، در دسترس بوده و ورود به آن آسان است، ضمن اینکه اغلب ریشه در عرف و سنت داشته و یا کارکردی اعتقادی و مذهبی دارند. مراسم سوگواری ایام محرم، مراسم های عزا، عبادت و فریض دینی در مسجد، جلسات قرآن، احکام و مراسم روضه و نذر از جمله این فعالیت‌ها هستند، که زنان در آنها حضور دارند. فعالیت‌های غیرانجمنی یا غیررسمی کارکرد مهمی برای ادغام زنان بیوه دارند. زنان که به دلیل بیوه بودن و ترس از بی آبروشدن، از روابط بی دغدغه و بین شخصی با دیگران بویژه در خانه‌ها و محیط های خصوصی منع شده اند، این فعالیت‌های غیررسمی که به شکل گروهی و با حضور زنان انجام می شود فرصت مناسبی برای معاشرت زنان بیوه با سایرین را فراهم می کند. در میان فعالیت‌های معمول و سنتی، فعالیت‌هایی نیز نظیر مراسم عروسی، تولد، ولیمه و امثالهم وجود دارد که زنان به دلیل دارایی های محدود و ناتوانی در تدارک هدایا مشارکت ضعیفی دارند.

"تو ده همه رو دعوت می کنن عروسی آگه بری بخوری پول نندازی پشتت حرف می زنن فلانی اومد خورد نداشت گدا گشنه بود پول ننداخت... من پول ندارم بندازم نمی رم" (زن ۳۹ساله، صالح آباد)

همچنین زنان سرپرست خانوار اذعان داشتند که فقدان منابع مالی یا بی پولی علت اصلی مشارکت ضعیف آنها در فعالیتهایی نظیر مسافرت، رفتن به گردشگاهها و اماکن تفریحی، گشت و گذار به بازار یا مراکز خرید و رفتن به زیارتگاه و اماکن متبرکه است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تنها ۳/۵ درصد (۶ نفر) از زنان اعلام کردند که به عضویت یکی از انجمن‌ها (پایگاه بسیج و انجمن اولیاء مربیان) درآمدند. از میان زنان عضو، ۵ نفر در یک انجمن و ۱ نفر در دو انجمن عضو بوده و فعالیت داشته‌اند. ۵ نفر از پاسخگویان عضو عادی و ۱ نفر عضو فعال انجمن بوده‌اند. این یافته حکایت از طرد عمومی و شدید زنان از مشارکت در انجمن‌های رسمی و داوطلبانه دارد که این مسأله مانع شکل‌گیری پیوندهای بین-گروهی و دسترسی به فرصت‌های جدید می‌شود. در گفتگو با زنان، مصاحبه‌شوندگان ۱۳ دلیل برای عدم مشارکت خود در فعالیت‌های رسمی ذکر کردند که از آن میان، ۱۲ دلیل و در حدود ۵۸/۴ درصد موارد ذکر شده غیر درآمدی می‌باشد. زنان سرپرست خانوار، کمبود درآمد و فقدان دارایی را مانع عمده خود در مشارکتهای انجمنی می‌دانند به طوری که ۴۱/۵ درصد موارد مذکور به آن اشاره دارد. پس از آن، به ترتیب بیماری‌های جسمی و روحی با ۱۷/۳ درصد، نقش سنتی زنان در خانه با ۹/۳ درصد، گرفتاریها و مسائل خانوادگی با ۷/۲ درصد، بیوه بودن با ۵/۷ درصد، عدم دسترسی به انجمن‌ها با ۵/۴ درصد و... موانع دیگر مشارکت زنان را شکل می‌دهند.

بدنامی و شرمساری اجتماعی (طرد از زندگی آبرومندانه)

در بررسی میزان شرمساری اجتماعی ۹/۵ درصد از زنان هیچوقت، ۱۴/۲ درصد به ندرت، ۵۸ درصد تا حدودی و ۱۸/۳ درصد به مقدار زیاد احساس ناخوشایند شرمساری یا بدنامی اجتماعی را تجربه کرده‌اند. در ادامه به ابعاد این مسأله می‌پردازیم.

پنهان کردن فقر

زیستن در فقر و فلاکت ذاتاً خصلت بدنام‌کنندگی دارد و چهره انسانی و اجتماعی را مخدوش و بی اعتبار می‌سازد. از این رو، زنان فقیر تا حد امکان از بازگو کردن فقر خود اکراه دارند و از نمایاندن آن در زندگی روزمره پرهیز می‌کنند، تا بتوانند به عادی‌ترین نحو و بدون تنش زندگی اجتماعی خود را بگذرانند. "آدمی که با بدبختی زندگی کنه چیز خوبییه کسی بدونه؟" (زن ۴۳ ساله، بیدگنه) همچنین زنان بخاطر مخاطرات، عواقب و پیامدهای رابطه ای آن (نظیر سوءاستفاده‌های احتمالی، طعنه‌ها و سرزنش‌ها، نگاه‌ها و رفتارهای ترحم آمیز و...) از فاش کردن آن ترس و واهمه دارند.

"اگه دوتا همساده بدونن وضعم این طوره کمکی که نمی کنن تازه دوتا سه تا حرف گرم و سردم به خودم می خوان بزنن... ندونن بهتره" (زن ۴۶ساله، قیچاق)

بنابراین به خاطر تبعاتی که امنیت روانی و اجتماعی زنان را تهدید می کند، آنها در پاسخ به کنجکاوی و پرسش دیگران ترجیح می دهند وضعیت فقر و نداری خود را انکار کنند و همه چیز را عادی نشان دهند.

بدنامی ناشی از حمایت نهادی

زنان سرپرست خانوار یا به تعبیری زنان تحت پوشش کمیته، مددجو بودن خود را به لحاظ اجتماعی مایه بی اعتباری، شرمساری و حتی سرشکستگی می دانند لذا قویاً سعی دارند این جنبه از هویت اجتماعی خود را پنهان کنند^۱ و این نگرانی و ترس از افشاء شدن، روابط بین شخصی آنها را تحت شعاع قرار داده است.

" من اصلا تا حالا به کسی بروز ندادم تحت پوشش کمیته امداد اصلا دوس ندارم کسی بدونه هم به خاطر آبروم هم به خاطر دخترم بالاخره اونم آینده داره فردا خواستگار برایش می آد با مردم می خواد بگرده به موقع حرفی حدیثی بشه به بچه ام بگند برو بابا تو کمیته امدادی هستی... صافه می خوری برام خیلی سخته یکی بخواد این حرفا رو بزنه" (زن ۴۴ساله، بیدگنه)

زنان سرپرست خانوار بویژه آنان که با اقوام خود زندگی نمی کنند و نان آوری نیز در منزل ندارند به دلیل موقعیت اجتماعی خود به عنوان یک زن بدون سرپرست، حتی در پنهان یا آشکار کردن مددجویی خود با تناقض و تضادی ظالمانه بسر می برند: " ... اگه نگم پیش خودشون فکر میکنن خوب این شوهر نداره از کجا میاره می خوره؟" (زن ۴۶ساله، بیدگنه).

^۱ - اگر چه قریب به اتفاق زنان براین نظر بودند اما شمار اندکی از زنان نیز بودند که بی تفاوت بوده یا شرمساری مددجویی را بهتر از شرمساری ناشی از ارتکاب کارهای غیر اخلاقی می دانستند: "من خودم ناراحت نمیشم کسی بدونه آدم خونه بشینه با آبرو باشه دولت کمک کنه عیب نداره اما خدای نکرده آدم بد بشه شرمنده بشه هیچکس کمک نمیکنه" (زن ۵۳ساله، قیچاق)

این تضاد از این رو ظالمانه است که این گروه از زنان، چه مدد جویی خود را پنهان کنند و چه آنرا به خاطر ظن و تردید دیگران فاش سازند، در هر صورت در معرض بدنامی قرار دارند.

شرمساری حضور در جمع

زنان فقیر، شرمساری خود را در هنگام حاضر شدن در جمع، مراسم و مهمانی‌ها احساس می‌کنند؛ این شرمساری اولاً می‌تواند به دلیل عدم برخورداری از کالاها و نوع خاصی از مصرف و نیز بکارگیری نشانه‌هایی باشد که دلالت بر یک زندگی شایسته و آبرومند می‌کند، نظیر نحوه پوشش و آرایش، استفاده از زیورآلات، دارایی‌ها و وسائل خانه. "الان چند سال دندونام خراب شده پول ندارم درستشون کنم... به خاطر دندونام عذاب می‌کشم می‌خوام برم یه جایی جلسه‌ای خجالت می‌کشم" (زن ۴۲ ساله، خوشنام)

ثانیاً؛ شرمندگی در جمع می‌تواند به دلیل ناتوانی و بی‌قدرتی در تبادل هدایا و پیشکش‌ها در دیدارها، رفت و آمدها و مراسم مختلف خانوادگی و همسایگی باشد:

"چند وقت پیش یکی از دوستای خیلی گذشته ام مریض بود دخترش زنگ زد گفت سرطان داره خیلی دوست داره ببینت دلش برات تنگ شده... بهش گفتم خب می‌ام با خیلی سختی رفتم خونه شون، خونه شون بیرون روستا بود... رفتم ولی چون دست خالی رفتم تا وقتی که اونجا بودم خیلی خجالت کشیدم یعنی اصلاً سرمو نتونستم بلند کنم" (زن ۴۶ ساله، بیدگنه)

رفتارهای طعنه آمیز یا طرد کننده

بدنامی و شرمساری اجتماعی همواره در حالت پنهان خود باقی نمی‌ماند بلکه در مواقعی صورت مستقیم‌تر، صریح‌تر و خشن‌تری به خود می‌گیرد، از برداشت، قضاوت و احساسی که فرد در مواجهه با دیگران از وضعیت خود دارد فراتر می‌رود و در برخوردهای کلامی و غیرکلامی، خود را نمایان می‌سازد.

"... آگه تو خوب بودی زندگیت از هم نمی‌پاشید به این روز نمی‌افتی که محتاج نون شبت بشی... وقتی مادرم اینو میگه اون که میدونه من تو زندگیم چی کشیدم از غریبه چه انتظاری دارم" (زن ۴۴ ساله، حصارشالپوش)

رتبه بندی ابعاد طرد اجتماعی

جهت رتبه بندی مؤلفه‌ها یا ابعاد طرد اجتماعی از آنالیز واریانس فریدمن استفاده شد، که متوسط رتبه هر یک از مؤلفه‌ها در جدول ۲ ذکر شده است. هرچه متوسط رتبه یک مؤلفه یا بُعد در مقایسه با سایر ابعاد کوچکتر باشد، زنان طرد بیشتری را در آن بُعد تجربه می‌کنند و هرچه متوسط رتبه، بزرگتر باشد زنان وضعیت بهتری در آن بُعد دارند.

جدول ۲. رتبه ابعاد طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

متوسط رتبه	ابعاد طرد اجتماعی
۷/۵	شرمساری و بدنامی اجتماعی
۶/۴	مشارکت غیر رسمی
۵/۲	حمایت درون‌گروهی
۵/۰	روابط اجتماعی
۳/۸	منابع حمایتی
۲/۷	شعاع حمایتی
۲/۵	ناهمگونی شبکه بین‌گروهی
۲/۴	حمایت بین‌گروهی

چنانکه داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد، زنان به‌ترتیب در بُعد بدنامی و شرمساری اجتماعی با متوسط رتبه ۷/۵ و مشارکت غیر رسمی یا غیرانجمنی با متوسط رتبه ۶/۴، نسبت به سایر ابعاد طرد، وضعیت بهتری دارند و از طرد کمتر و خفیف‌تری رنج می‌برند. حال آنکه شدیدترین طرد زنان در حمایت‌های بین‌گروهی با متوسط رتبه ۲/۴، ناهمگونی شبکه بین‌گروهی (۲/۵) و شعاع حمایتی (۲/۷) رخ داده است. سایر ابعاد نیز در وضعیتی بینابین قرار دارند. لازم به ذکر است که مؤلفه‌های عضویت و نحوه مشارکت در انجمن‌ها، در رتبه بندی ابعاد و مؤلفه‌های تحت بررسی وارد نشده است، به این دلیل که همه مؤلفه‌های فوق دارای سطوح پاسخ با مقیاس لیکرت ۴ وضعیتی بوده اما این دو متغیر دارای سطوح پاسخ ۲ و ۳ وضعیتی بوده اند، لذا به علت عدم همگونی با دیگر مؤلفه‌ها، سنجش این دو مؤلفه در کنار مؤلفه‌های دیگر ممکن نبوده است. با این حال، چنانکه پیشتر بیان شد، زنان در عضویت انجمنی (تنها ۶

نفر عضو) و مشارکت انجمنی (۵ نفر مشارکت عادی و ۱ نفر فعال) همانند حمایت‌های بین-گروهی شدیدترین طرد را تجربه می‌کنند.

نتیجه گیری

فقر زنان سرپرست خانوار، پدیده‌ای موقتی، ناگهانی و گذرا نیست بلکه در دوره‌ای طولانی تداوم داشته و به تدریج منابع و سرمایه‌های فیزیکی، اجتماعی، روانی و جسمی آنها را به تحلیل برده و به‌طور فزاینده آنها را به موقعیت حاشیه‌ای رانده است. فقر در سه مقطع از زندگی زنان یعنی پیش از ازدواج و در کنار والدین، پس از ازدواج و زندگی مشترک با همسر و نهایتاً پس از فوت یا جدایی از همسر، سایه شوم خود را گسترانده و به‌طور فزاینده زنان را از جریان رایج زندگی اجتماعی به حاشیه رانده است. ضمن اینکه فقر به گونه‌ای افقی در شبکه خویشاوندی زنان گسترش یافته و شبکه را فقیر ساخته است، که این خود تأثیر مخربی بر کاهش منابع و حمایت‌های درون‌گروهی می‌گذارد.

علیرغم شواهد و دیدگاه‌های متعددی که «اهمیت و نقش حمایتی شبکه‌های درون‌گروهی را در زندگی فقرا مورد تأکید قرار داده اند (رز به نقل از تاجبش، ۱۳۸۴: ۶۰۹-۵۷۱؛ باها، ۲۰۰۴: ۴۰؛ لئونارد، ۲۰۰۴: ۱۵)» یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در ارزیابی نقش حمایتی شبکه‌های درون‌گروهی می‌بایست تأمل و احتیاط بیشتری نمود. به نظر می‌رسد پیوندهای درون‌گروهی همواره و تحت هر شرایطی بر رفاه اعضاء شبکه تأثیر مثبت ندارد و به‌صرف پیوندهای نزدیک افراد در شبکه درون‌گروهی، به‌طور خودکار شبکه‌های حمایتی و منسجم به بار نمی‌آورد. فقر و تنگنای شدید اقتصادی و رفتاری‌های مشابه در شبکه و نیز منابع مادی محدود برای سهیم شدن، می‌توانند به تضعیف همبستگی درون‌گروهی و کاهش جریان حمایت‌های غیررسمی میان اعضاء شبکه منجر شود و یا کمکها عمدتاً محدود به اعضاء خانواده شود. همچنین نتیجه تحقیق، این نظر را که «فقرا سرمایه اجتماعی بین‌گروهی اندکی دارند (وولاک، ۲۰۰۲: ۱۲؛ فرلاندر، ۲۰۰۷: ۱۲)»، تأیید می‌کند. ضمن اینکه یافته‌های پژوهش مؤید تفاوت‌های جنسیتی و ناحیه‌ای در سطوح سرمایه اجتماعی است؛ تفاوت‌هایی که نشان می‌دهد «دو گروه زنان و روستائیان از سرمایه اجتماعی بین‌گروهی ضعیفی برخوردارند (وولاک، ۲۰۰۲: ۱۲)». «زنان معمولاً شبکه‌های خانواده محور دارند و حفظ رابطه با

خویشاوندان را عهده دار می‌باشند (ولمن و ولمن، ۱۹۹۲؛ باستانی، ۲۰۰۱ به نقل از باستانی و ساعی مهر، ۱۳۸۶: ۱۴۳). در نتیجه می‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار به دلیل فقیر بودن، زن بودن و روستایی بودن از پیوندهای بین‌گروهی طرد شده‌اند. «در غیاب پیوندهای بین-گروهی حتی اگر شبکه‌های درون‌گروهی منابع حیاتی برای زندگی روزانه فقرا تأمین کنند، به دلیل محدودیت این منابع، کمک‌های درون‌گروهی به تحرک اجتماعی نخواهد انجامید و بعید است که فقرا را از وضعیت فقر خارج سازد (نارایان، ۲۰۰۰: ۱۴۹)». همچنین پیوندهای بین-گروهی زنان از کمترین تنوع و ناهمگونی برخوردار است که این مسأله، شانس دریافت حمایت‌های متنوع‌تر را برای زنان کاهش می‌دهد. علاوه بر این، شعاع مادی و اطلاعاتی تنگ و محدود، مانع از دستیابی زنان به منابع اضافی و اطلاعاتی خارج از شبکه‌های درون‌گروهی شده است. زیرا، «اعضاء شبکه درون‌گروهی، بیشترین همپوشانی را با هم دارند و اطلاعاتی که در اختیار هم می‌گذارند از تنوع کمی برخوردار بوده (دالی و سیلور، ۲۰۰۸: ۲۶) و بسیار شبیه هم اند (گرانوتر، ۱۹۷۳: ۲۲۱)». بنابراین زنان با اتکاء به شعاع و منابع محدود حمایتی که اغلب اعضاء شبکه نیز به دلیل ماهیت همگون شبکه، از سطح سواد و پایگاه اجتماعی پایینی برخوردارند، فرصت دسترسی به اطلاعاتی که شرایط آنها را می‌تواند بهبود بخشد، ندارند. در بُعد مشارکت اجتماعی، یافته‌های تحقیق نشان داد که زنان در فعالیت‌های غیررسمی و خودجوش طرد کمتری را تجربه می‌کنند، که این موضوع بی‌ارتباط با موقعیت مسأله‌ای و دشوار زنان بیوه و ماهیت و کارکرد ادغام‌کننده این فعالیتها نیست. در نهایت اینکه، زنان به دلیل فقر و موقعیت اجتماعی خاصی که در آن به سر می‌برند در معرض تجربه تحقیرآمیز و طعنه‌آمیزی قرار می‌گیرند که در آن از بالا به پایین به آنها نگاه می‌شود یا از سوی بقیه جامعه، به دیده‌ظن و تردید به آنها نگریسته می‌شود؛ تجربه‌ای که روال عادی کنش اجتماعی زنان را برهم می‌زند، بر کیفیت روابط بین شخصی آنها سایه می‌افکند و می‌تواند به ایجاد فاصله آنها از سایر اعضاء جامعه دامن زند. این امر به نوبه خود فرصت‌های آنها را در جامعه محدود می‌سازد.

منابع

- باستانی، سوسن و منیره ساعی مهر (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی و مهاجرت و استقرار در شهرهای بزرگ: مورد شهر تبریز، مجله جامعه شناسی ایران، دوره هشتم، شماره ۱، بهار
- بلیک مور، کن (۱۳۸۵)، مقدمه ای بر سیاست گذاری اجتماعی، ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- تاج بخش، کیان (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی، ترجمه افشین خاکباز و حسین پویان، تهران، نشر شیرازه
- حجتی کرمانی، فرشته (۱۳۸۵)، بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و فقر از منظر روستائیان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی
- راغفر، حسین (۱۳۸۴)، فقر و ساختار قدرت در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷ کانپور، راوی و لین اسکوایر (۱۳۸۴)، تطور تفکر درباره فقر، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی در کتاب پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم انداز
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۸۶)، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی
- لابن، ژان (۱۳۵۹)، جامعه شناسی فقر: جهان سوم و جهان چهارم، ترجمه جمشید بهنام، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
- محمودی، وحید و سید قاسم صمیمی فر (۱۳۸۴)، فقر قابلیت، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷
- هال، آنتونی و جیمز میجلی (۱۳۸۸)، سیاست اجتماعی و توسعه، ترجمه مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران، جامعه شناسان
- Bhalla, A & Frederic lapeyre (2004) "Poverty and Exclusion in a Global World", Macmillan
- Bhalla, A & Frederic lapeyre (1997) "Social Exclusion: Toward an Analytical and Operational Framework". Development and Change, No. 28
- Burchardt.T ,Le Grand.J, David Piachand (1999) " Social Exclusion in Britian 1991-1995", Social Policy and Administration, 33 (3), pp.227-244
- Daly, M. and Hilary Silver (2008) "Social Exclusion and Social Copital: A Comparison and Critique". Springer Science & Business Media B.V
- Deepa N. and R. Patel, k. Schafft, s. Koch , a. Rademacher (2000) "Voices of the Poor: Can Anyone Hear Us?", Oxford University Press for the World Bank
- Duffy, K (1995) "Social Exclusion and Human Dignity in Europe", Strasbourg: Council of Europe.

- Fahmi,E. (2003) "Civic Capacity, Social Exclusion and Political Participation in Britain", University of Bristol.
- FerLander,S. (2007) "The Importance of Different Forms of Social Capital for Health", Nordic Sociological Association and Sage.
- Flotten, T. (2006) "Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin?"
- ,Fafa
- Granovetter,M (1973) "The Strength of Weak Ties", Sociological Theory, Volume 1 (1983) , 201-233
- Heady,C. (1997) "Labour Market Transitions and Social Exclusion", Journal of European Social Policy
- Jehoel.G, G. & Vromman Cok (2007)" Explaining social Exclusion",The Netherlands Institute for Social Research/scp.The Hague.
- Leonard, M. (2004)" Bonding and Bridging Social Capital": Reflections from Belfast", Sage Pub
- Narayan, D. and R. Patel,k. Schafft,s. Koch ,a. Rademacher (2000)"Voices of the Poor: Can Anyone Hear Us?",Oxford University Press for the World Bank
- Narayan, D. (1999) "Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty ", World Bank
- Perri ,G (1999) "Public Policy and Network Poverty". Ottawa Congress Centre.
- Rodgers,G,Charles Gore,Jose B. Figueirdsdo (1995)"Social Exclusion: Rhetoric, Reality, Responses". International Labour organization.
- Room,G. (1994),"Understanding Social Exclusion: Lessons from transnational Research studies", Paper presented at the Conference on "Poverty studies in the European union: Retrospect and prospect", Policy studies Institute, London
- Scullion, F. and Paddy Hillyard (2005)"Poverty and Social Exclusion in Northern Ireland", Northern Ireland Statistics & Research agency
- Sen,A. (2000)" Social Exclusion: Concept,Application and Scrutiny",Social Development Papers,No1.Manilla: Office of Environment and Social Development.Asian Development Bank.
- Silver,H. (2006)" The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept", University of Manchester Chronic poverty Research Center.
- Todman,L. (2004) " Reflection on Social Exclusion: What is it...? ". Department of Sociology and Social Research. University of Milan.
- Woolcock, M. (2002) "Social Capital and Development: Concepts, Evidence and Applications".Work Shop on Understanding and Building Social Capital in Croatia. Zagreb.